



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۱۳

مصطفی عمرزی

## «دانشگاه»

به معنی «پوهنتون» دقیق نیست! (۱)

### قسمت پنجم

انی که بر نحوه انتقاد و ادبیات ضد افغانی، آشنایی دارند و دقت آنان از سطح ظاهر در محتوای مدعاست، می دانند که اغماض بر واقعیت های فرهنگی، تاریخی و ملی ما، از اصول سخن سرایی و یاوه بافی جریان معروف به ستمی گریست. آلودگی های فکری و تخریش وحدت فکری مردم ما که در نوع دموکراسی یا در واقع تحت تاثیر فرهنگ غربی، بیش از هر چیزی از حرمت و احترام برای رعایت منافع علیای مملکت و مردم در خط تمایلات بسیار غیر منطقی قومی سقوط کرده است، نه فقط ....

### لغات نزدیک:

گاه از گاه، گاه بگاه، گاه بیگاه، گاه سنج، گاه شماری، گاه شناس، گاه شناسی، گاه گاهی، گاه گذار، گاه گذاری، گاه و بیگاه، گاه و بیگه، گاهان، گاهیار، گاهبد، گاه گیر، گاه گیری، گاهنامه، گاهنیار، گاهنما، گاهوار، گاهواره.

رجوع به تمامی فرهنگ های دری، در صورتی که با تقاضای شکل «گاه» باشد، به هیچ صورتی به توضیحی که از ترکیب «دانشگاه» یا محل دانش می آورند، مطلوب نمی دهد. برای اینکه منظور ما از عجیب المعنی بودن و کثیر بودن معنی کلمه «گاه» به مفهوم غیر مکان، استناد بیشتر یابد، با مراجعه به فرهنگ های معروف دری یا به اصطلاح فارسی، حوزه ادبیات کلاسیک را در می نوردیم تا مدعای ما به حقیقتی برسد که با سطحی نگری و تظاهر، درماندگی ما در رسیدگی به معضل سقاوی گری، ستمی گری و مدعیات مدعیان است.

معانی «گاه» در لغت نامه «دهخدا»:

### گاه

صندلی - وقت، زمان - صاح الفرس - تخت پادشاهان - جهانگیری - کرسی - مذهب الاسماء اورنگ - صندلی - سریر [تخت آراسته پادشاهان را]

۱- تحقیق و نوشته از مصطفی عمرزی

## مثال ها

### گاه.

(۱) عصر.

دوره.

زمان: و از خلق نخست که را آفرید از گاه آدم تا این زمانه.

(ترجمه طبری بلعمی)

چنین تا بگاه سکندر رسید ز شاهان هر آنکس که آن تخت دید.

فردوسی

باده ای چون گلاب روشن و تلخ مانده در خم ز گاه آدم باز.

فرخی

هر شاعری به گاه امیری بزرگ شد نشگفت اگر بزرگ شدم من به گاه تو.

فرخی

آیین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا بروزگار یزدجرد شهریار که آخر ملوک عجم بود.

(نوروزنامه)

و از گاه جشن افریدون تا این وقت نهصد و چهل سال گذشته بود.

(نوروزنامه)

- زمان.

وقت.

هنگام.

حین.

مدت: مراوحه؛ گاه این را بستن و گاه آنرا.

(تاج المصادر بیهقی): جهاننا چینی تو با بچگان گهی مادری گاه مادند را.

رودکی

چنان نمود به ما دوش ماه نو دیدار چو یار من که کند گاه خواب خوش آسا.

بهرامی

هرگز نبود شکر بشوری چو نمک / نه گاه شکر باشد چون باز کشک.

محمودی (از فرهنگ اسدی).

سرو بودیم گاه چند بلند کوژ گشتیم و چون درونه شدیم.

## کسایی

خدای عرش جهان را چنین نهاد نهاد که گاه مردم از او شاد و گاه ناشاد.

## کسایی

همی نوبهار آید و تیرماه جهان گاه برنا بود گاه زر.

دقیقی (دیوان چ شریعت، ص ۱۰۲).

ز بس عطا که دهد هر گهی نداند کس عطای او را وقت و سخای او را گاه.

## فرخی

بسی گاه است و دیری روزگار است که نادانیت بر ما آشکار است.

## (ویس و رامین)

گاه گفتند مایبعت میستانیم لشکر را و گاه گفتند قصد کرمان و عراق میداریم.

## (تاریخ بیهقی)

چو خم گاه چوگانی از بیم ماه در آن خم پدیدار گویی سیاه.

## (گرشاسب نامه)

گشتن گردون و در او روز و شب گاه کم و گاه فزون گاه راست.

## ناصر خسرو

در بستر بد یار و من از دوستی او گاهی بسرین تاختم و گاه بیائین.

## (فان)

گاهش اندر شیب تازم، گاه تازم برفراز چون کسی کو گاه بازی برنشیند بر رسن.

## منوچهری

گهی سماع زنیگاه بربط و گه چنگ گهی چغانه و طنبور و شوشک و عنقا.

## فرخی

گاه گوید بیا و رود بزن گاه گوید بیا و شعر بخوان.

## فرخی

گاه گوید بیا و باده بنوش گاه گوید بیا و رود بزن.

## فرخی

در آب دیده گاه شناور چو ماهیئی گه در میان آتش غم چون سمندری.

## فرخی

وگر جنگ نیاز آیدش بدان کوشد که گاه جستن از آنجا چگونه سازد زنگ.

## فرخی

از دلت ترسم بگاه صبح از آنک سر بشکر میبرد جادوی تو.

## خاقانی

چون تنورم به گاه آه زدن کآتشین مارم از دهان برخاست.

## خاقانی

شرع بدوران تو رستم و گاه وجود ظلم بفرمان تو بیژن و چاه عدم.

## خاقانی (دیوان ص ۱۶۶)

بنده از شوق خاک درگه تو بر سر آتش است بیگه و گاه.

## انوری

تا چو عروسان درخت از قیاس گاه قصب پوشی و گاهی پلاس.

**\*\* \* \*\***

پایان قسمت پنجم

ادامه دارد

